

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی

سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸

ص ۳۹-۵۸

بررسی تطبیقی مدایح نبوی در شعر جمال الدین عبدالرزاق و احمد شوقی

دکتر ناصر محسنی نیا* - آرزو پوریزدان پناه کرمانی**

چکیده:

در این گفتار مدح نبی یا منقبت، به عنوان یکی از انواع ادبی در زبان فارسی و عربی بررسی می شود. ادبیات مذهبی، یکی از گونه های پر کاربرد در ادب فارسی و عربی است که به گونه ای بایسته و در خور مورد توجه علمی قرار نگرفته است. یکی از زیر مجموعه های مهم این گونه ادبی، مدایح نبوی (منقبت ها) است که از نظر کمیت و کیفیت در هر دو ادب درخور توجه است. در این مقاله، سعی بر آن است که پیشینه و سابقه این نوع ادبی بررسی گردد، وضعیت و چگونگی مدایح نبوی در ادوار مختلف ادب فارسی و عربی بررسی شود و چهره های شاخص و برجسته این گونه ادبی -چه در ادب فارسی و چه در ادب عربی- معرفی گردند. مبنای کار در این مقاله، مقایسه نعت رسول اکرم (ص) در ترکیب بند جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی (۵۸۸ هـ) و همزیه نبویه احمد شوقی (۱۹۳۲ م) است. این کار با بیان وجوه اشتراک و افتراق این

* - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول) n_mohseninia@yahoo.com

** - کارشناس ارشد زبان و ادبیات تطبیقی

دو منقبت، با پیش در آمد بررسی وضعیت منقبت سرایی در ادب فارسی و عربی همراه می گردد، تا هدف را به گونه بهتری مشخص نماید.

واژه‌های کلیدی:

مدایح نبوی، ادب فارسی و عربی، عبدالرزاق اصفهانی، احمد شوقی

مقدمه:

ادبیات مذهبی یکی از گونه‌ها و انواع ادبی است که کمتر مورد توجه علمی قرار گرفته و در بیشتر موارد ذیل عنوان ادبیات تعلیمی جای داده شده است. ژانر مذهبی، یکی از گونه‌های معقول در عربی و فارسی است. این نوع دارای شاخه‌های متعددی است، از جمله، تحمیدیه (اشعاری در حمد و ستایش ایزد یکتا)، توحیدیه (شعری در بیان یگانگی و وحدانیت خدا)، ثنا و ستایش حضرت رسول اکرم (ص)، ستایش خلفا و ائمه اطهار و بزرگان دین و معراج نامه‌ها که بیشتر در آنها به شرح وقایع مربوط به معراج نبی اکرم (ص) پرداخته شده است. اما در ادبیات عرفانی، معراج نامه‌ها دارای زیر گروه‌های مختلفی هستند، زیرا امکان آن هست که برای هر انسانی بتوان معراجی در نظر گرفت که بهترین نمونه آن معراج بایزید است. مراثی مذهبی، در ادبیات شیعی غدیریّه‌ها، کربلائیات، حماسه‌های مذهبی هستند و علاوه بر این موارد، با انواع دیگری، مثل نوع نمایشی تعزیه و نوع عامیانه و فولکلوری نوحه نیز مواجهیم.

این نوع ادبی به سان برخی دیگر از گونه‌های ادبی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. البته اشعار مذهبی زیر عنوان هنر متعهد و ملتزم قرار می‌گیرند، نه به عنوان یک گونه ادبی محض، و هدف آنها از یک سو، بیان حقانیت پیامبران الهی و توجیه موضع گیری آنها برای انتشار عدالت و سعادت بشری و از دیگر سو، بسط و گسترش فضایل اخلاقی، نوع دوستی، گشودن چشم انسانها به حقایق برتر و والا، ترجیح خلق و خو و خصلتهای بزرگان دین و ارائه الگوهای برای زندگی بهتر و نیز بیان فداکاریهای

مختلف است.

در زبان فارسی، از همان نخستین دوره ها با رواج این گونه شعر مواجه می شویم. غالب منظومه های مثنوی فارسی، با تحمیدیه و ستایش حضرت رسول (ص) و مدح خلفا آغاز می شوند. در بقیه موارد نیز این نوع ادبی نمود خاصی دارد. برای مثال، این نوع در اشعار ناصر خسرو جریان خاص خودش را دارد و یا در میان اشعار کسایی یا سنایی به صورتی دیگر جلوه می کند.

درباره مدایح و مناقبی که در مورد پیامبر (ص) و بزرگان دین سروده می شوند، به این نکته باید توجه کرد که این مدایح، مدح شخص نیست، بلکه مدح حقیقت و زیبایی است. غالباً شاعران نه برای گرفتن صله، بلکه برای تحقق آمال قلبی خود به سرودن این اشعار می پردازند. اصولاً مدح و ستایش اشخاص چندان کار ستوده ای نیست؛ بالخصوص اگر نادرست باشد؛ پیامبر اکرم (ص) در این باره فرموده اند: «مَنْ مَدَحَكَ فَقَدْ ذَبَحَكَ» (محمدی ری شهری، ج ۳، ۱۳۷۸: ۳، ۱۳۴) یا «أَحْتُوا التُّرَابَ عَلَيَّ وَجُوهَ الْمَادِحِينَ» (محمد باقر مجلسی، ج ۷۳، ۱۳۷۱: ۱۳۷۱، ۲۹۴) و همچنین «إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ غَضِبَ الرَّبُّ وَاهْتَزَّ الْعَرْشُ» (همان، ج ۷۷، ۱۵۰)، اما در عین حال، خود پیامبر (ص) گروهی را تشویق به سرودن شعر در زمینه ستایش از دین و مذهب کرده اند، که حسان بن ثابت، نابغه جعدی و گروهی دیگر از این قبیل هستند.

شعر مدحی:

مدح در لغت به معنای ستودن و ستایش است و در اصطلاح ادب به شعر یا نثری گفته می شود که در آن به ستایش و برشمردن خصلتهای نیک ممدوح پرداخته می شود و گاه شاعر در بیان این نیکیها و سجایا، برسبیل اغراق مبالغه می ورزد. رواج مدح در نظم بیشتر از نثر است و یکی از مضامین رایج در هر دوره ای از ادوار ادب فارسی و عربی بوده است.

مدح در دوره خراسانی (قرن ۳ تا ۵) در ادب فارسی جایگاه خاصی داشته، یکی از

مضامین و گونه های اصلی این دوره تلقی می شود. آنچه باعث رواج مدح در دوره های مختلف گردیده، عموماً شاهان و دربارهای مدح طلب بوده اند؛ همچنانکه در دوره صفوی که شاهان به مدح تمایلی نداشتند این گونه مدح از رونق افتاد و شعر مدحی به ائمه و بزرگان دین و مذهب اختصاص یافت و در شعر سبک هندی، توجه مجدد دربارها به مدح باعث رونق دوباره این گونه ادبی شد.

مدح مضمون اصلی قصیده است. بخش درخور توجهی از اشعار ما در مدح پادشاهان و صدور است. البته، مدح ممکن است در باب پیغمبر (ص) و خلفای راشدین و ائمه اطهار هم باشد که در این صورت، گاه بدان اطلاق نعت و منقبت می شود. در مدح باید ممدوح را بیش از آنچه هست، نشان داد و یا اگر ممکن باشد، لباسی از اسطوره بر تن او پوشاند.

در ارتباط با مدح، باید به اصطلاح شعر شکر هم اشاره ای شود. هنگامی که شاه برای شاعر در برابر مدح او صله ای می فرستاد، شاعر معمولاً شعری به عنوان سپاسگزاری می سرود که به آن شعر شکر گویند؛ چنانکه غضائری رازی گوید:

پیام داد به من بنده دوش باد شمال ز حضرت ملک مال بخش اعدا مال
که شعر شکر به حضرت رسید و پسندید خدایگان جهان خسرو خجسته خصال
(صفا، ۱۳۸۱: ۴۸۱)

شعر شکر پس از قطعه تقاضایی هم مرسوم بود؛ به این معنی که طی قطعه ای از شاه، یا بزرگی چیزی می خواستند که اگر می داد، دوباره او را مدح می کردند:

سه شعر رسم بود شاعران طامع را یکی مدیح و دگر قطعه تقاضایی
اگر بداد مدیح و اگر نداد هجاء از این سه گانه دو گفتم دگر چه فرمایی؟!
(کمال الدین اسماعیل: ۹۴)

هجو و مدح به یک اعتبار معمولاً با هم همراه اند؛ مثلاً در مفاخره که بنیاد آن بر مدح خود است، شاعر ناچار باید کسانی را از خود فروتر نشان دهد:

اگر معزی و جاحظ به روزگار منندی به نظم و نثرمانا که پیشکار منندی
(خاقانی، ۱۳۶۵: ۸۸)

و نیز در مدح همسر اول در گذشته خود و در هجو همسر دوم خود گوید:
سپردی به خاک آن که ارزید شهری گزیدی ز شهر آن که خاکی نیرزد
(همان: ۸۸۲)

در میان شاعران مداح، این مضمون بسیار رایج بوده است که شاه ممدوح خود را چون خورشید و دیگر شاهان را چون ستاره معرفی می‌کرده‌اند. به هر حال، مدح یکی از انواع اصلی در شعر سنتی ایران و عرب است؛ موضوعی که در ادب معاصر آنها بنا به دلایل عدیده دیگر، به شکل قدیم خود معمول و متداول نیست و اصولاً کم رنگ تر شده و یا حداقل شکل و نحوه بیان آن تغییر نموده است. مدح، مضمونی است که در شعر اکثر شاعران به چشم می‌خورد و گاهی توأم با اغراق است؛ از جمله انوری یکی از شاعرانی است که به سرودن مدایح اغراق آمیز معروف بوده است. شمس قیس رازی آنجا که زبان به انتقاد از مدایح اغراق آمیز می‌گشاید، این ابیات انوری را مثال می‌زند:

زهی دست تو بر سر آفرینش وجود تو سر دفتر آفرینش
قضا خطبه‌ها کرده در ملک و ملت به نام تو بر منبر آفرینش
اگر فضله گوهر تو نبودی حقیر آمدی گوهر آفرینش
(انوری، ۱۳۷۳: ۹۴)

و این انتقاد سعدی هم خطاب به ظهیر فاریابی معروف است که:
چه حاجت که نه کرسی آسمان نهی زیر پای قزل ارسلان
(سعدی، ۱۳۸۲: ۴۲۵)

در مورد این گونه مدایح اغراق آمیز باید توجه داشت که شعر مدحی هم به نحوی ریشه در اوراد و اذکار و سرودهایی دارد که در اعصار کهن در باب خدایان و مظاهر آن (خورشید، شاه،) سروده می‌شد و چون پادشاهان مظهر بارآوری و حیات و خدای روی زمین تلقی می‌شدند، آن سروده‌ها جنبه تلقین و القا به طبیعت و دعا داشتند (شمسیا، ۱۳۸۳: ۲۵۴).

همچنین مدح یکی از ابواب گسترده در شعر عرب است که در دوره اسلامی در پرتو ارزشهای اسلامی در محتوا و معانی و موضوعات سنتی - جاهلی آن تغییراتی پدید آمد که از جمله می توان به ورود معانی اسلامی و توجه به فضایل معنوی اشاره نمود. شخصیت والای پیامبر(ص) به عنوان پرچمدار رسالت الهی، توجه شاعران عرب را به خود جلب کرد و آنها زبان به مدح و ثنای او گشودند و بدین ترتیب، مدایح نبوی با دو رویکرد تقلیدی محض و تقلیدی دینی شکل گرفت. در دوره اموی و عباسی به علت بحران قدرت و انحراف چرخ سیاست و وابستگی شعرای نامدار به دربار حکام، مدایح نبوی با کم مهری مواجه شد. در عصر مملوکی به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی، دینی و مذهبی دوران شکوفایی این فن شعری فرا رسید و به صورت یک فن شعری مستقل با ساختار و ویژگیهای خاص خود درآمد، ولی در اواخر این دوره و در عصر عثمانی، به زخارف لفظی و صنایع بدیعی گرفتار شد.

مدایح نبوی یکی از فنون و گونه های شعری است که گرایش به تصوف و عرفان در نشر و گسترش آن نقش مهمی ایفا نموده است و آن، گونه ای با ارزش از عواطف دینی و نوعی گران سنگ از ادب به شمار می آید (زکی مبارک، ۱۹۹۷: ۱۷). بیشتر مدایح نبوی بعد از وفات رسول اکرم (ص) سروده شده است و آنچه بعد از وفات سروده شود، رثاء نام دارد، اما در رابطه با رسول خدا (ص) اطلاق مدح یا نعت یا منقبت شایسته تر است، زیرا پیامبر(ص) را شخصی دانسته اند که به زندگی حقیقی رسیده است. به همین دلیل، ایشان را به سان افراد زنده مورد خطاب قرار داده و می دهند. از مدایح نبوی جز تقرب به خدا و انتشار محاسن دین و ستایش خصلتهای پسندیده رسول اکرم (ص) چیز دیگری اراده نمی شود (همان: ۲۸).

هیچ یک از قدما یا محدثان به تاریخ شکل گیری این نوع ادبی در زبان عربی اشاره نکرده است، زیرا کسانی که این نوع را ایجاد کرده اند، در اغلب موارد از شاعران فحل و سرشناس یا توانا نبوده اند. این نوع شعر مثل سایر انواع شعری، همچون رثاء، وصف و نسیب، ظاهر و آشکار نبوده است. مدایح مذهبی فنی است که در میان صوفیان و

اشعار سروده شده توسط آنها شکل گرفته است و عده اندکی غیر از صوفیان به این نوع ادبی و سرودن اشعاری در این زمینه اهتمام ورزیده اند. در میان چهره های شعری عرب از کسانی که در این وادی وارد شده اند، می توان به حسان بن ثابت (صاحب قصیده عینیه)، کعب بن زهیر (صاحب لامیه)، نابغه جعدی (صاحب رائیه)، عبد الله بن رواحه، کعب بن مالک، فرزדق، بوصیری، متنی، جابر اندلسی (صاحب قصیده قرآنیه)، قلقشندی (صاحب قصیده نونیه)، شیخ صفی الدین اردبیلی (صاحب نونیه) و علاء الدوله سمنانی (صاحب نونیه) و احمد شوقی اشاره کرد (همان: ۳۶، ۴۵ و ۶۸).

شاید اعشی از اولین کسانی باشد که در مدح نبی اکرم (ص) شعر سروده باشد. او قصیده ای دارد با این مطلع:

وَعَادَكَ مَا عَادَ السَّلِيمَ الْمُسْتَهْدَا
وَمَا ذَاكَ مِنْ عِشْقِ الْإِنْسَاءِ وَإِنَّمَا
الْمُ تَغْتَمِضُ عَيْنَاكَ لَيْلَةً أَرْمَدًا
تَنَاسَيْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ حُلَّةَ مُهْدَدَا

(زکی مبارک، ۱۹۹۷: ۲۷)

کعب بن زهیر نیز در منقبت رسول اکرم (ص) لامیه ای سروده است، که بنا به دلایلی به عناوینی مثل « برده کعب » و « بانث سعاد » مشهور گردیده است. مطلع آن بدین قرار است:

بَاءَتْ سُعَادُ قَلْبِي الْيَوْمَ مَتَبُولُ
وَمَا سُعَادُ عَذَاةَ السَّيْنِ إِذْ رَحَلُوا
مُتَيْمٌ إِثْرَهَا لَمْ يُفَدَ مَكْبُولُ
إِلَّا أَعْنُ غَضِيضُ الطَّرْفِ مَكْحُولُ
وَصَارُمٌ مِنْ سَيُوفِ اللَّهِ مَسْلُولُ
إِنَّ الرَّسُولَ لَنُورٍ يَسْتَضَاءُ بِهِ

(فؤاد افرام البستانی، ج ۲، ۱۹۸۸: ۱۱)

چهره شاخص و برجسته دوره اسلامی در مدح رسول اکرم (ص)، حسان بن ثابت، مشهور به شاعر النبی (ص) است. او از بزرگترین شاعران منقبت سرای عرب است و به دلیل صدق و اخلاصی که در بیان اشعار خود داشت، از دیگران متمایز شد. در مدایحی که برای پیامبر (ص) سروده است، روح و رنگ دینی نمود خاصی دارد و قویترین قصیده در میان مدایح حسان قصیده عینیه اوست.

إِنَّ الدَّوَابَّ مِنْ فَهْرٍ وَإِخْوَتِهِمْ قَدْ بَيْنُوا سُنَّةً لِلنَّاسِ تَتَّبِعُ
 يَرْضَى بِهَا كُلٌّ مَنْ كَانَتْ سَرِيرَتُهُ تَقْوَى إِلَا لَهُ وَبِالْأَمْرِ الَّذِي شَرَّعَوْا
 (همان: ۹۴)

یکی دیگر از نیکوترین اشعار حسان در مدح رسول اکرم (ص) و هجاء ابو سفیان، قصیده همزیه اوست، که ظاهراً احمد شوقی به استقبال و معارضه با همین قصیده پرداخته است:

عَفَّتْ ذَاتُ الْأَصَابِعِ فَالْجَبْوَاءُ إِلَيَّ عَذْرَاءٌ مَثْرَلُهَا خَلَاءُ
 دِبَارٌ مِنْ بَنِي الْحَسْحَاسِ قَفْرٌ تُعْفِيهَا الرِّوَامِسُ وَالسَّمَاءُ
 (زکی مبارک، ۱۹۹۷: ۲۴)

نمونه دیگری از بهترین و بی نظیرترین سروده ها در نعت بنی اکرم (ص)، برده بوصیری است که بارها و بارها پس از وی مورد تقلید، استقبال و... قرار گرفت، اما هیچ کدام از آنها توان و یارای برابری با آن را نداشته اند:

أَمِنْ تَذَكُّرٍ جِيرَانِ بَدَى سَلَمٍ مَزَجَتْ دَمْعاً جَرَى مِنْ مَثَلَةِ بَدَمٍ
 أَمْ هَبَّتِ الرِّيحُ مِنْ تَلْقَاءِ كَاظِمَةٍ وَأَوْمَضَ الْبَرْقُ فِي الظُّلْمَاءِ مِنْ إِضْمٍ
 (بوصیری، ۱۳۶۱: ۱۴)

در دوره معاصر، احمد شوقی از معدود شاعرانی است که توانسته با ذوق سلیم خود شاهکارهای زیبایی در زمینه مدایح نبوی بیافریند؛ هرچند او در سرودن آنها به بوصیری و دیگران نظر داشته، ولی توانسته است با فهمی عمیق و شعوری لطیف و اسلوبی متین، در بعضی مضامین از دیگران پیشی بگیرد و مفاهیم جدیدی ارائه دهد و بدین وسیله فن مدایح نبوی را از ضعف و انحطاط اواخر دوره مملوکی و عصر عثمانی نجات دهد.
 وَوَلَدَ الْهُدَى، فَالْكَائِنَاتُ ضِيَاءُ وَقَمُّ الزَّمَانِ تَبَسُّمٌ وَتَنَاءُ
 (شوقیات،: ۷۴۱۹۸۸)

مدایح نبوی در ادب فارسی

بدون اغراق می توان گفت که اکثر قریب به اتفاق شاعران فارسی زبان، پرورده

میدان دین و مذهب اند و به همین دلیل ابتدای دیوان همگی آنها بعد از یاد و نام خداوند، نعت و منقبت حضرت رسول (ص) قرار دارد. عده ای از شاعران تنها به این امر اکتفا نکرده و چندین قصیده مدحی در نعت پیامبر اکرم (ص) سروده اند و آنها را زینت بخش دیوان شعر خود قرار داده اند. شاعران پارسی گوی بیشتر از شاعران عرب زبان به منقبت سرایی توجه نشان داده اند و مدایح نبوی در زبان فارسی از قوت و کمیت و کیفیت بیشتری برخوردار است. اوج سروده شدن منقبت های مذهبی و تحمیدیه ها در دوره صفوی بوده است، اما در بین این همه شاعر شیرین سخن، عده ای در این زمینه برتر از سایرین عمل کرده اند که از میان آنها می توان به جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و ترکیب بند مشهورش اشاره کرد؛ آنجا که می فرماید:

ای از بر سدره شاهرهت وی قبه عرش تکیه گاهت
ای طاق نهلم رواق بالالا بشکسته ز گوشه کلاهت
(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲)

و البته دیگر بزرگان شعر و ادب فارسی هم در این زمینه بسیار توانمند ظاهر شده اند: سعدی، نظامی، ناصر خسرو، جامی، خواجوی کرمانی، و گروهی دیگر از این دست هستند. از جمله سعدی می فرماید:

ماه فروماند از جمال محمد سرونباشد به اعتدال محمد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد
(سعدی، ۱۳۸۲: ۷۳۵)

همچنین نظامی که شاید بیشترین منقبت ها را او در رابطه با مقام نبوی داشته باشد:

محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش
چراغ افروز چشم اهل بیانش طراز کارگاه آفرینش
(نظامی، ۱۳۸۶: ۹۰)

محمد که بی دعوی تخت و تاج ز شاهان به شمشیر بستند خراج
غلط گفتم آن شاه سدره سریر که هم تاجور بود و هم تخت گیر
(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۲۰)

و ناصر خسرو شاعر دین و مذهب و حکمت گوید:

گزینم قرآن است و دین محمد
همین بود ازیرا گزین محمد
یقینم که گر هر دوان را بورزم
یقینم شود چون یقین محمد
(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۱۸۵)

و نیز جامی:

آن را که بر سرافراقبال سرمد است
سر در ره محمد و آل محمد است
فرزند کاف و نون اند افراد کائنات
احمد میان ایشان فرزند امجد است
(جامی، ۱۳۸۷: ۴۵)

و همچنین به خواجو می توان اشاره کرد:

آن شاه ابطحی که سلیمان گدای اوست
تعظیم مروه و عرفات از صفای اوست
آدم که او مقدمه جیش اصفیاست
خاشاک روب با رگه اصطفای اوست
(خواجو، ۱۳۶۹: ۱)

البته، بسیاری از شاعران پارسی گوی در این زمینه اقدام به سرودن شعر کرده اند که حتی ذکر نام آنها موجب اطلاع کلام می گردد، لذا ما ناچار به همین مقدار بسنده نمودیم.

همان طور که بیان شد، یکی از چهره های برجسته مدایح نبوی، بوصیری با قصیده معروف خود، «برده» است که در ۱۶۲ بیت سروده شده است. برده بوصیری توجه همگان را به خود جلب کرد؛ به گونه ای که شروح متعددی بر آن نوشته شد و گروه فراوانی از شاعران بزرگ عرب دست به تقلید و یا استقبال از آن زدند. این قصیده به زبانهای هندی و فارسی و آلمانی و فرانسوی ترجمه شده است.

در ادب عربی دوره معاصر هم احمد شوقی (۱۹۳۲ م / ۱۳۵۱ هـ) که شاعری مسلمان و دارای اندیشه دینی بود، توانست با ذوق سلیم خود شاهکارهای زیبایی در زمینه مدایح نبوی بیافریند، که هرچند در آفرینش آنها به بوصیری و دیگر قدمای قبل از خود نظر داشته، ولی توانسته است به بهترین وجه ممکن از عهده آنها بر آید و حتی در بعضی مضامین از آنها پیشی بگیرد و مفاهیم جدیدی ارائه دهد.

همچنان که در زبان فارسی نیز جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، شاعر توانای قرن ششم هجری (م ۵۵۸) در نعت رسول اکرم (ص) ترکیب بندی سروده است که سروده‌ای بدین رشاقت و سلاست در دیوان هیچ یک از اساتید باستان، جز دیوان سعدی دیده نمی شود و مسلماً شیخ اجل هم در ترجیع بند معروف خود بدین ترکیب بند نظر داشته است.

این نوع شعر ترسیم کننده خلوص نیت و احساسات قلبی شاعر نسبت به نبی اکرم، محمد مصطفی (ص) است که هر یک به گونه ای خاص احساس و اعتقاد خود را بیان کرده اند و از نظر ساختار و محتوا در مواردی این دو منقبت مشابه و در مواردی با یکدیگر متفاوتند که بیان وجوه تشابه و افتراق آنها خالی از لطف نیست. ابتدا برای مزید فایده، بخشی از دو منقبت عیناً آورده می شود تا هنگام مقایسه و بررسی، خواننده متوجه اصل موضوع باشد.

نعت رسول اکرم (ص) از جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

ای از بر سدره شاه‌سراست	وی قبه عرش تکیه گاهست
ای طاق نهیم رواق بالالا	بشکسته زگوشه کلاهست
هم عقل دوپسده در رکابت	هم شرع خزیده در پناهست
ای چرخ کبود ژنده دل‌قی	درگردن پیر خانقاهست
مه طاسک گردن سمن‌دست	شب طره پرچم سیاهست
جبریل مقیم آستانت	افلاک حریم بارگاهست
چرخ ار چه رفیع، خاک پایت	عقل ار چه بزرگ، طفل راهت
خورد، است خدا ز روی تعظیم	سوگند به روی همچو ماهت
ایزد که رقیب جان خرد کرد	نام تو ردیف نام خود کرد

(عبد الرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲-۱۲)

و اینک ابیاتی چند از همزیه احمد شوقی در نعت نبی اکرم (ص):

بُولِدْ اَلْهَدَى، فَالْكَائِنَاتُ ضِيَاءُ وَقَمُّ الزَّمَانِ تَبَسُّمٌ وَ تَنَاءُ

الرُّوحُ وَالْمَلَأْتُكَ حَوْلَهُ	لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا بِهِ بُشْرَاءُ
وَالْعَرْشُ يُزْهِو، وَالْحَظِيرَةُ تَزْدَهِي	وَالْمُنْتَهَى، وَالسُّدْرَةَ الْعِصْمَاءُ
وَحَدِيقَةَ الْفَرْقَانَ ضَاكَّةَ الرِّبَا	بِالْتَّرْجَمَانِ، شَذِيذَةَ غَنَاءُ
وَالْوَحْيُ يَقْطُرُ سَلْسَلًا مِنْ سَلْسَلِ	وَاللُّوْحِ، وَالْقَلَمُ الْبَدِيعُ رِوَاءُ
نُظْمَتِ أَسَامِي الرُّسُلِ فَهِيَ صَحِيفَةٌ	فِي اللُّوْحِ، وَاسْمُ مُحَمَّدٍ طُغْرَاءُ
اسْمِ الْجَلَالَةِ فِي بَدِيعِ حُرُوفِهِ	الْفِ هُنَالِكَ، وَاسْمُ طِهِ الْبَاءُ

(شوقیات، ۱۹۸۸: ۷۵-۸۲)

آنچه در این مقاله مدنظر است، عمده مقایسه بین دو منقبت جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، شاعر نام آور فارسی زبان قرن ششم هجری با شاعر معاصر عرب، احمد شوقی است. این مقاله سعی دارد با مقایسه و نگاه تطبیقی به این دو منقبت، به بررسی شکلی و محتوایی آن دو پردازد، و از قبل این مقایسه، توان هر یک را در سرودن این نوع ادبی بررسی نماید و تا سرحد امکان به بیان وجوه اشتراک و افتراق و دیگر ممیزات هر یک از آنها پردازد. پیش از ورود به بحث، ضرورت دارد مختصری پیرامون هر یک از دو شاعر جهت مزید اطلاع بیان گردد.

جمال الدین اصفهانی: جمال الدین محمد بن عبد الرزاق اصفهانی، قصیده سرای قرن ششم هجری، بیشتر عمر خود را در اصفهان سپری کرده و به مدح بزرگان آل صاعد و آل خجند پرداخته است. شعر او خالی از تکلف، روان، سهل و ساده است. وی در انواع شعر، از قصیده و غزل و ترکیب و ترجیع و قطعه و رباعی و در اقسام موضوعات، مانند مدح، هجو، وعظ و حکمت وارد شده و در همه آنها مهارت خود را اثبات کرده است، بویژه در غزل که در این نوع به مرحله بلندی از کمال نزدیک شده و مقدمه ظهور غزل سرایان بزرگ قرن هفتم بخصوص سعدی قرار گرفته است. او در سال ۵۸۸ هجری در گذشته است. (صفا، ۱۳۷۱: ۷۳۱).

احمد شوقی: در سال ۱۸۶۸ م در مصر و در خانواده ای بانژاد مختلف متولد شد.

تحصیلات مقدماتی خود را به سرعت و زودتر از موعد مقرر به پایان رساند و برای ادامه تحصیل عازم فرانسه شد. پس از بازگشت مجدد به مصر، با نگاهی تازه به سرودن اشعار خود پرداخت و در این میان قصایدی درباره بلاد عربی سرود که باعث شهرت فراوان او در جهان عرب شد و همه سرزمینهای عربی با او به عنوان امیر الشعرا بیعت کردند. از این تاریخ به بعد، وی تمام وقت خود را صرف شعر و سرودن آن کرد، ولی به گونه ای خاص. در چهار سال آخر عمر خود به نوشتن و یا سرودن نمایشنامه های منظوم پرداخت؛ تا اینکه در سیزدهم تشرین اول / فوریه سال ۱۹۳۲ م در حالی که از جاه و ثروت عظیمی برخوردار و همچنان سرگرم پدید آوردن آثار بدیع بود، جهان را بدرود گفت (فاخوری، ۱۳۶۹: ۶۹۰).

مقایسه همزیه نبویه احمد شوقی با نعت رسول اکرم (ص) عبدالرزاق اصفهانی و جوه اشتراک:

۱- ده بنداز ترکیب عبدالرزاق اصفهانی دارای اسلوب نداست و فقط در بند آخر آن از اسلوب ندا استفاده نکرده است. وی در همه بندها پیامبر اکرم (ص) را مخاطب خود قرار داده و با خلوص نیت احساسات، قلبی خود را بیان کرده است:

ای از بر سدره شاهرهت وی قبه عرش تکیه گاهت
ای نام تو دستگیر آدم وی خلق تو پایمرد عالم
(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲)

احمد شوقی نیز به همین شیوه عمل کرده و اکثریایات همزیه او بر اساس اسلوب ندایی سروده شده است:

یاخیر مَنْ جَاءَ الْوَجْدَ، تَحِيَّةً مِنْ مُرْسَلِينَ إِلَى الْهُدَى بَكَ جَاؤُوا
ياايها الْأُمِّي، حُسْبِكُ رَتْبَةً فِي الْعِلْمِ أَنْ دَانَتْ بَكَ الْعِلْمَاءُ
(شوقیات، ۱۹۸۸: ۳۴_۳۷)

۲- هر دو شاعر در اشعار خود قصد نشان دادن شکوه و عظمت رسول اکرم (ص)

و جایگاه والای ایشان را داشته اند و می توان گفت که سر تاسر این ابیات فقط برای این منظور سروده شده است. هر دو بیان می کنند که عرش الهی و سدره المنتهی و تمام افلاک به وجود مبارک ایشان می بالد و افتخار می کند:

ای از بر سدره شاهراحت وی قبه عرش تکیه گاهت
ای طاق نهم رواق بالالا بشکسته ز گوشه کلاهت
در حضرت قدس مسند تو بر ذروه لامکان نهاده

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲)

العِرشُ تُخْتَبِكُ سُدَّةً وَ قَوَائِمًا وَ مَمَّا كِبِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ طَاءُ

(شوقیات، ۱۹۸۸: ۴۱)

۳- هر دو به این موضوع اشاره کرده اند که خداوند نام پیامبر (ص) را در ردیف نام خود قرار داده است:

ایزد که رقیب جان خود کرد نام تو ردیف نام خود کرد

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳)

إِسْمُ الْجَلَالَةِ فِي بَدِيعِ حُرُوفِهِ إِلْفٌ هُنَاكَ وَأَسْمُ طِهِ الْبَاءُ

(شوقیات، ۱۹۸۸: ۳۴)

۴- هر دو به معراج پیامبر اکرم (ص) اشاره کرده اند:

ای کرده به زیر پای کونین بگذشته ز حد قباب قوسین

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۶)

يَا أَيُّهَا الْمُسْرَى بِهِ شَرَفًا إِلَى مَا لَا تَنَالُ الشَّمْسُ وَالْجُوزَاءُ

(شوقیات، ۱۹۸۸: ۳۹)

۵- هر دو اشاره کرده اند که پیامبر (ص) سرور و پیشوای سایر پیامبران است و دیگر انبیا در برابر ایشان سر تعظیم فرود آورده و ایشان را ستوده اند:

از عهد تو تا به دور آدم در خیل تو هر چه ز انبیاء کس

ای نام تو دستگیر آدم در خیل تو پایمرد عالم

فراش درت کلیم عمران
در خدمت انبیاء مشرف
چاووش رخت مسیح مریم
وز حرمتت آدمی مکرم
(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۶)

يَا خَيْرَ مَنْ جَاءَ الْوَجُودُ تَحِيَّةً
هُمُ أَذْرَكُوا عِزَّ الْبُيُوتِ وَأَثَهَّتْ
بَيْتُ النَّبِيِّينَ الَّذِي لَّا يَلْتَقَى
أَثْنَى الْمَسِيحِ عَلَيْهِ خُلْفَ سَمَائِهِ
مِنْ مُرْسَلِينَ إِلَى الْهُدَى بِكَ جَاؤُوا
فِيهَا إِلَيْكَ الْعِزَّةَ الْقَعَسَاءُ
إِلَّا الْحَنَائِفَ فِيهِ وَالْحُتْفَاءُ
وَتَهَلَّلَتْ وَاهْتَزَّتْ الْعِذْرَاءُ
(شوقیات، ۱۹۸۸: ۴۱)

۶- هر دو اشاره به مقام شفاعت پیامبر اکرم (ص) کرده اند:

چون نیست بضاعتی ز طاعت
از ما گنه و ز تو شفاعت
یا من له عز الشفاعة وحده
وهو المنزلة، ماله شفاء
(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۱)
(شوقیات، ۱۹۸۸: ۴۱)

۷- هر دو شاعر بیان کرده اند که رسول اکرم (ص) ساقی کوثر است و در عرش
مقام دارد:

خاک تو نهال شاخ طوبی
دست تو ذهاب آب کوثر
عرشُ القيامة انت تحت لوائه
و الحوضُ انت حيا له السقاءُ
(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۱)
(شوقیات، ۱۹۸۸: ۴۱)

۸- هر دو اشاره به ستوده شدن پیامبر اکرم (ص) از سوی خداوند کرده اند:

خود شاعر شاعری چه سنجد
نعت تو سزای تو خدا گفت
صَلَّى عَلَيْكَ اللَّهُ مَا صَحِبْتَ الدُّجَى
حَادٍ وَحَنَّتُ بِأَلْفِ لَافٍ وَجُنَاءُ
(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۱)
(شوقیات، ۱۹۸۸: ۴۱)

۹- هر دو به نوعی به پیامبر (ص) و آل ایشان تمسک جسته اند:

بپذیر هر آنچه این گدا گفت	گر چه نه سزای حضرت توست
هر هرزه که از سر هوا گفت	تو محسو کن از جریره او
از ما گنه و ز تو شفاعت	چون نیست بضاعتی ز طاعت

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۱)

و مِنَ الْمَدِيحِ تَضَرُّعٌ وَ دُعَاءٌ	مَا جِئْتُ بِأَبِكَ مَادِحاً بَلْ دَاعِياً
سَبَبٌ إِلَيْكَ فَحَسْبِيَ الزَّهْرَاءُ	خَيْرُ الْوَسَائِلِ مَنْ يَقَعُ مِنْهُمْ عَلَيَّ

(شوقیات، ۱۹۸۸: ۴۱)

۱۰- این دو شعر از ساختاری ساده و روان بر خوردارند و هر دو شاعر برای بیان منظور خود گرفتار لفاظی و تکلف در بیان منظور نشده اند؛ هر دو از میان عناصر صور خیال، توجه خاصی به تشبیه بلیغ داشته و مکرر از آن استفاده کرده اند و به وسیله این تشبیهات بر زیبایی اشعار خود افزوده اند.

وجوه افتراق:

۱- عبدالرزاق اصفهانی نعت رسول اکرم (ص) را در قالب ترکیب بندی ۰۰ (بیتی در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف سروده است، اما احمد شوقی همزیه نبویه را در قالب قصیده ای با ۱۳۰ بیت در بحر کامل مسدس محذوف به رشته تحریر در آورده است.

۲- این دو شعر تلمیحات فراوانی به وقایع زندگی نبی اکرم (ص) در بردارند، اما عبدالرزاق اصفهانی در ترکیب بند خود آیات و احادیث متعددی را تضمین کرده است که جای این گونه تضمین ها در همزیه نبویه شوقی خالی است:

خورده است خدا ز روی تعظیم	سوگند به روی همچو ماهت
---------------------------	------------------------

که تلمیح دارد به آیه «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ».

خواب تو و لاینام قلبی	خوان تو ابیت عندر بی
-----------------------	----------------------

در مصراع اول به حدیث ینام عینی و لاینام قلبی و در مصراع دوم به حدیث «أبیتُ عِنْدَ رَبِّي يَطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي» اشاره دارد.

۳- شعر عبدالرزاق اصفهانی تک موضوعی است و محور آن ستایش بنی اکرم (ص) است و در اکثر بندهای این ترکیب بند به رفعت مقام و بزرگی شأن آن حضرت اشاره می‌کند، اما قصیده احمد شوقی فقط یک منقبت ساده نیست، شیوه پرداخت و شکل بیان موضوع توسط شوقی بسیار ماهرانه صورت گرفته، قصیده سیری تکاملی دارد؛ با ولادت پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌شود:

وَلِدَا الْهُدَى، فَالْكَائِنَاتُ ضِيَاءُ وَقَمُ الزَّمَانِ تَبَسُّمٌ وَتَنَاءُ

و با نبوت و اعلام رسالت جریان پیدا می‌کند:

وَالْأَيُّ تَثْرَى، وَالْحَوَارِقُ جَمَّةٌ جَبْرِيْلُ رَوَّاحٌ بِهَا غَدَاءُ

و به وقایع دوران رسالت، همچون غزوه های ایشان و واکنش گروههای مختلف نسبت به نبوت پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد.

سپس معراج پیامبر (ص) و کیفیت و چگونگی آن را شرح می‌دهد:

يَا أَيُّهَا الْمُسْرَى بِه شَرْفًا إِلَى مَا لَاتُنَالُ الشَّمْسُ وَالْجُوزَاءُ

يَتَسَاءَلُونَ وَ أَنْتَ أَطْهَرَ هَيْكَلٍ بِالرُّوحِ أَمْ بِالْهَيْكَلِ الْإِسْرَاءُ

ویژگیهای دین اسلام را بر می‌شمرد و آن را بر سایر عقاید برتری می‌دهد.

جایگاه دین و سنت پیامبر اکرم (ص) در جهان امروز را بیان می‌کند و سرانجام رابطه خود را با پیامبر (ص) بیان کرده، هدف خود را از سرودن این شعر به دست می‌دهد و در انتها ارادت خود را نسبت به رسول اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت نمایان می‌سازد.

أَدْرَى رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ نُفُوسَهُمْ رَكِبَتْ هَوَاهَا، وَالْقُلُوبُ هَوَاءُ

لِي فِي مَدِيحِكَ يَا رَسُولَ عَرَائِسِ تُيْمَنُ فَيْكَ وَ شَأْنُهُنَّ جَلَاءُ

خَيْرُ الْوَسَائِلِ مَنْ يَقَعُ مِنْهُمْ عَلَيَّ سَبَبَ إِلَيْكَ فَحَسْبِيَ الزُّهْرَاءُ

(شوقیات، ۱۹۸۸: ۳۸-۴۲)

قصیده شوقی اگر چه در بردارنده بخشهای متعددی است، اما با وجود این، از وحدت موضوع و انسجام خوبی برخوردار است.

نتیجه گیری:

یکی از گونه های انواع ادبی، ادبیات مذهبی است که به سان بسیاری دیگر از گونه های ادبی مورد توجه قرار نگرفته و به عنوان هنر متعهد و ملتزم بدان پرداخته شده است. ژانر مذهبی دارای شاخه های متعددی، از جمله تحمیدیه، توحیدیه، منقبت ها، ستایش خلفا و ائمه، معراج نامه ها، کربلائیات، حماسه های مذهبی و... است.

مدایح نبوی یکی از فنون و گونه های شعری است که در تصوف و عرفان و نشر و گسترش آن مؤثر بوده است و آن، گونه ای از عواطف دینی و نوعی از ادب والاست. بیشتر مدایح نبوی بعد از وفات آن حضرت سروده شده است. از میان منقبت سرایان عرب می توان به کعب بن زهیر، حسّان بن ثابت، نابغه جعدی، عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک، فرزددق، بوصیری، متنبی، قلقشندی، جابر اندلسی و احمد شوقی اشاره کرد. اما در ادب فارسی کمتر شاعری را می توان یافت که در این وادی گام نزنده باشد؛ عبدالرزاق اصفهانی، سعدی، نظامی، ناصر خسرو، جامی و خواجه، از جمله بزرگان ادب فارسی هستند که در مناقب رسول اکرم (ص) شعر سروده اند. اوج منقبت سرایی در ادب فارسی، عصر صفوی بوده است، اما در ادب عربی، علاوه بر دوران صدر اسلام، دوره انحطاط و دوره معاصر برجستگی خاصی دارند.

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی در قرن ششم هـ. ق ترکیب بندی در مدح نبی اکرم (ص) سروده است و احمد شوقی در دوره معاصر جهان عرب با همزیه نبویه و مدایح خود، منقبت های مذهبی را رونقی دوباره بخشیده است. اشعار این دو شاعر در مواردی چون استفاده از اسلوب ندا، اشاره به مضامینی، چون شکوه و عظمت پیامبر (ص)، قرارگرفتن نام رسول اکرم (ص) در کنار نام خدا، معراج پیامبر (ص)، پیشوایی و سروری پیامبر (ص) بر سایر انبیاء، مقام شفاعت پیامبر (ص) و اینکه ایشان

ساقی کوثر است و در عرش مقام دارد و از سوی خدا ستوده شده است و درخواست شفاعت از پیامبر (ص) و تمسک به اهل بیت ایشان (ع) تشابه دارد.

اما این دو سروده از نظر قالب و تعداد ابیات و وزن شعری با یکدیگر متفاوتند. شعر عبدالرزاق اصفهانی از جهت در برداشتن تلمیحات فراوان به آیات و احادیث، برهمزیه نبویه شوقی برتری دارد و همزیه شوقی از جهت شیوه پرداخت مطالب و موضوعها از ترکیب بند عبدالرزاق برتر است.

در نهایت، با وجود این تفاوتها می توان گفت که همزیه نبویه شوقی و نعت رسول اکرم (ص) عبدالرزاق اصفهانی دو شعر بی نظیرو بی همتا در ادب عرب و فارسی هستند و هر دو از استحکام و قوت بالایی برخوردارند. این دو شعر ترسیم کننده خلوص نیت و توانایی وصف ناشدنی دو شاعر در مدح و ستایش پیامبر بزرگ اسلام هستند.

منابع:

- ۱- اصفهانی، جمال الدین عبدالرزاق. (۱۳۶۲). **دیوان**، به اهتمام وحید دستگردی، تهران: کتابخانه سنایی، چاپ دوم.
- ۲- افرام البستانی، فؤاد. (۱۹۸۰). **المجانی الحدیثه**، بیروت: الکاثلویه، چاپ دوم.
- ۳- الفاخوری، حنا. (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات عرب**، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: توس، چاپ ششم.
- ۴- بوصیری، محمد. (۱۳۶۱). **برده**، ترجمه محمد شیخ الاسلام، تهران: صدا و سیما، چاپ اول.
- ۵- جامی، عبدالرحمان. (۱۳۷۸). **دیوان**، تصحیح اعلاخان افصح زاد، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۶- خاقانی، افضل الدین. (۱۳۶۸). **دیوان**، ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، چاپ سوم.
- ۷- خواجه کرمانی. (۱۳۶۹). **دیوان**، احمد سهیلی خوانساری، تهران: پازنگ، چاپ دوم.
- ۸- زکی مبارک، محمد. (۱۹۹۷). **المدائح النبویه**، دمشق: مكتبة الشرق الجديد، چاپ دوم.

- ۹- سعدی، شیخ مصلح الدین. (۱۳۸۲). **قصاید**، محمد علی فروغی، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **انواع ادبی**، تهران: فردوسی، چاپ دهم.
- ۱۱- شوقی، احمد. (۱۹۹۸). **شوقیات**، بیروت: دارالکتب العربیه.
- ۱۲- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۴). **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۱، تهران: ققنوس، چاپ چهارم.
- ۱۳- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۸). **میزان الحکمه**، ترجمه حمید رضا شیخی، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
- ۱۴- مجلسی، علامه محمد باقر. (۱۳۷۱). **بحار الانوار**، ج ۷۷، قم: دارالحدیث، چاپ سوم.
- ۱۵- ناصر خسرو. (۱۳۸۴). **دیوان**، تهران: ژرف، چاپ چهارم.
- ۱۶- نظامی. (۱۳۸۶). **خمسه**، وحید دستگردی، تهران: قطره، چاپ سوم.